

اشاره:

در پی مذاکرات، نظر سنجی‌ها و رایزنی‌هایی که برای صدور مجوز کتاب کودک انجام شد، دو موسسه انتشاراتی افق و شب‌بویز، طرح‌هایی را برای وزارت ارشاد فرستادند این دو طرح از طرف علی‌رضا کرمانی، مدیر واحد کتاب کودک و نوجوان ارشاد برای ما فرستاده شد که در شماره ۴۰ آن را خواندید.

شادی صدر دبیر کمیته حقوقی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان از زاویه‌ای دیگر به این طرح و طرح‌های افق و ارشاد نگاه کرده است.

در ادامه نوشته شادی صدر را می‌خوانید:

پس از این که انتشار کتاب‌های کارتونی، کمیک استریپ و انواع دیگر کتاب‌های موسوم به بازاری از سوی مسوولان اداره کل چاپ و نشر کتاب وزارت ارشاد آزاد اعلام شد، نگرانی‌هایی از تأثیرات سوء فراوان‌تر شدن این گونه کتاب‌ها در بازار کتاب و تنگ شدن عرصه بر کتاب‌های جدی پدید آمد و مسوولان ارشاد از ناشران، انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی مرتبط و سایر صاحب‌نظران خواستند پیشنهادهایی برای حمایت از کتاب‌های خوب کودک و نوجوان بدهند. از طرف دو ناشر فعال در زمینه کتاب‌های کودکان و نوجوانان (افق و شب‌بویز)، دو طرح در این زمینه پیشنهاد شد که استخوان‌بندی هر دو، طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری کتاب‌های کودک و نوجوان و حمایت از آنها به میزان ارزش برآورد شده‌شان بود.

با ذکر این نکته که قصد من، حمایت از کتاب‌های بازاری نیست، بلکه این است که تمامی دست‌اندرکاران کتاب کودک، به مسائل آن نه به صورت انتزاعی و مجرد، بلکه به صورت مسائلی در بستر واقعی جامعه نگاه کنند و راه حلی متناسب و نه ایده‌آلیستی بیندیشند که عملاً نه فقط روی کاغذ، قابل اجرا باشد. فکر می‌کنم به دلایل زیر، اساساً به نظر نمی‌رسد پیشنهادها و حمایت‌هایی از آن نوع که در دو طرح پیشنهادی نشر افق و نشر شب‌بویز آمده، باعث نشر کتاب‌های جدی و یا کم‌رنگ شدن کتاب‌های بازاری شود: ۱- هر چند پیشنهاددهندگان طرح حمایت از کتاب کودک، حسن نیت داشته‌اند، در واقع این طرح‌ها، طرح عدم حمایت از کتاب کودک است. در حالی که در حوزه کتاب بزرگسال کم‌تر محدودیتی، چه به لحاظ ضوابط صدور مجوز و چه به لحاظ سیاست‌های حمایتی وجود دارد، در حیطه کتاب کودک، هر روز ضوابط و مقررات تازه‌ای وضع می‌شود. درست است که بازار کتاب‌های کودک و نوجوان، انباشته از آثار کارتونی و بازاری و... است اما مگر بازار کتاب‌های بزرگسال، پاکیزه‌تر، منزه‌تر و فرهیخته‌تر است؟ اعمال سیاست‌های محدودکننده در حمایت از کتاب‌های کودک و نوجوان، هر چند بازاری، مزیت نسبی انتشار آنها را در نظر ناشران از بین می‌برد یا بهتر بگویم در مقابل کتاب‌های کودک، کتاب‌های بزرگسال که تقریباً هیچ محدودیت جدی در حمایت از آنها وجود ندارد (جز موارد انگشت‌شمار)، صاحب مزیت نسبی می‌شوند. اگر قرار باشد سیاست‌هایی در جهت حمایت از کتاب‌های خوب و در نتیجه، حمایت نکردن از کتاب‌های بد وضع شود، این کار باید ابتدا از حوزه کتاب بزرگسال که از انواع کتاب‌های بازاری لبریز است، از کتاب‌های آشپزی و آرایشی گرفته تا طالع‌بینی و ترانه‌های خوانندگان پاپ و... آغاز شود و بعد به حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان که به دلایل مختلف هنوز بالنسبه سالم‌تر است تسری یابد.

۲- وزارت ارشاد نه می‌تواند و نه باید چنین سیاست‌های حمایتی را وضع و اجرا کند. سیاست‌هایی از این دست، اگر تصویب و لازم‌الاجرا شوند، از آن‌جا که عده‌ای از ناشران را از حقوق و مزایای (عمدتاً مالی) بعضی از کتاب‌های‌شان محروم ساخته، حقوقی به بعضی دیگر اعطا می‌کنند، هر چند اسم «سیاست» داشته باشند، به لحاظ مرجع وضع و ماهیت، از جنس آئین‌نامه‌های اجرایی محسوب می‌شوند. آئین‌نامه اجرایی، ناظر به اجرای موارد مشخص قانون است و فقط در چارچوب همان قانون، قدرت مانور دارد و نه خلاف آن یا گسترده‌تر از آن. درست است که اعطای کاغذ و فیلم و زینک دولتی و وام کم‌بهره و پیش خرید کتاب و... وظیفه وزارت ارشاد نیست و به تبع آن حق ذاتی ناشران نیز محسوب نمی‌شود، اما تدوین هر نوع سیاستی درباره اعطای انواع امکانات حمایتی، ناگزیر وضع ضوابطی را می‌طلبد که در سلسله مراتب حقوقی، می‌توان نام آئین‌نامه یا بخشنامه یا دستورالعمل یا... را به این ضوابط دارد. از نظر قانونی، هیچ‌یک از این‌ها که گفته شد، نمی‌تواند خلاف قانون باشد یا محدودیتی‌هایی بیش از آن که در قانون آمده،

نگاهی به طرح‌های پیشنهادی حمایت از کتاب کودک

به جای کتاب خوب، از کتابخوان خوب حمایت کنید

○ شادی صدر

پیش‌بینی کند. هیچ قانونی صراحتاً به وزارت ارشاد، حق اعمال تبعیض در حمایت‌های خود از کتاب را به طور کلی، و کتاب کودک را به طور اخص نمی‌دهد. تنها بند ۵ ماده ۳ «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب» (مصوب جلسات مورخ ۶ و ۱۳ و ۶۷/۲/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی) کمی نزدیک به موضوع سیاست‌های حمایتی است که آن هم لازمه بزرگداشت مرتبه علم و تحقیق و تجلیل از مقام عالم و محقق و نویسنده و مترجم صالح است و در این راه، ارشاد موظف شده در جهت تألیف و انتشار کتاب‌های متناسب با نیازهای جامعه امروز، با اهداف تقویت و رواج پژوهش، دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نگاهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی، معرفی انقلاب اسلامی، تجدید حیات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی اسلام، مقابله مؤثر و مفید با تهاجمات سیاسی و فرهنگی خارجی و داخلی و کوشش در راه حفظ میراث زبان فارسی، سیاست‌های هدایتی و حمایتی درخصوص کتاب وضع کند. موسع‌ترین تفسیر از این ماده هم نمی‌تواند به موضوع مورد بحث (طرح حمایت از کتاب کودک) ربطی داشته باشد. در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز جز عباراتی کلی، مستمسک واقعی قانونی برای وضع چنین سیاست‌هایی وجود ندارد. بنابراین، چنین سیاست‌هایی در صورت تصویب، به عنوان اقدامات خلاف قانون دستگاه‌های دولتی، در دیوان عدالت اداری، قابل ابطال خواهد بود.

از طرفی، عملکرد وزارت ارشاد تاکنون نشان داده که این وزارتخانه، در اعمال سیاست‌های حمایتی موفق نبوده است. چنین سیاست‌هایی، به خصوص در حوزه کتاب کودک و نوجوان، اولین بار نیست که وضع می‌شود، ولی یا اجرا نمی‌شود یا ناقص اجرا می‌شود. دلیل این امر، بیش از آن که به ماهیت سیاست‌ها مربوط باشد، ساختاری است و به اشکالات درون سازمانی آن وزارتخانه برمی‌گردد. به عنوان مثال، در طرح حمایت از کتاب کودک آمده که کتاب‌های کمک درسی، از هر نوع حمایتی، حتی اعطای کاغذ دولتی محروم شوند. چنین سیاستی هم‌اکنون نیز به صورت نوشته و بر روی کاغذ وجود دارد ولی هیچ‌گاه صورت عملی نیافته است؛ گواه آن که در آخرین ماه‌های سال گذشته، یکی از بزرگترین ناشران کتاب‌های کمک درسی، برای بردن سهمیه کاغذ خود، یک تریلی جلو انبار کاغذهای دولتی پارک کرده بود!

نکته دیگر این‌که اعمال این‌گونه سیاست‌های حمایتی، در حقیقت تابعی است از سلیقه اجراکنندگان آن (ممیزان وزارت ارشاد، انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی و صنفی مرتبط؛ زیرا به گونه‌ای کلی و تفسیربردار تنظیم شده است. تشخیص این‌که مثلاً کدام بازنویسی قوی و غیر تکراری است. چه کمیک استریپی خلاقانه و هنری است. ویراستاری یا چاپ یک کتاب چند امتیاز خواهد گرفت، کتاب چقدر به فرهنگ بومی نزدیک‌تر است و... تابع محض سلیقه‌های بررس آن است و اثبات خلاف آن هم در آشفته بازار موجود، کار ساده‌ای نیست.

۳- فرضیه اولیه پیشنهاددهندگان طرح‌های مورد بحث، این بوده که اگر از کتاب‌های جدی، در مقابل کتاب‌های بازاری حمایت شود، تعداد بیشتری کتاب جدی و تعداد کم‌تری کتاب بازاری منتشر خواهد شد.

هر چند نویسندگان و ناشران، از عوامل فرهنگ‌ساز به شمار می‌روند، در مباحث مربوط به اقتصاد نشر، مخاطبان کتاب، مشتری محسوب می‌شوند و ناشران، تولیدکننده و فروشنده. بنابراین، سطح سلیقه و نیازهای آن‌ها نقش درجه اول در تصمیم‌گیری ناشر برای چاپ هر نوع کتابی دارد. مناسفانه، به دلایل مختلف که جای بحث فراوان دارد و البته، به سیاست‌های حمایتی وزارت ارشاد مربوط نمی‌شود، کتاب‌هایی که از آن‌ها با عنوان کتاب‌های جدی نام برده می‌شود، در بازار واقعی کتاب کودک، تیراژی بسیار پایین دارند و این مستقیماً مربوط می‌شود به بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی مخاطبان نسبت به آن‌ها. از طرفی، کتاب‌هایی که از آنها با نام بازاری یاد می‌شود، به تیراژهای بسیار بالا دست می‌یابند. آن تیراژهای پایین و این تیراژهای بالا، هیچ کدام تابعی از سیاست‌های حمایتی وزارت ارشاد نیست که با قطع یا افزایش آن، تغییر کند. ناشران آثار بازاری، به علت حمایت‌های وزارت ارشاد، این کتاب‌ها را منتشر نکرده‌اند تا با قطع آن، دست بردارند.

باید بپذیریم کتاب بازاری، بازتابی از واقعیت‌های جامعه ماست و مطمئناً وزارت ارشاد، با قطع فیلم و زینک و کاغذ و وام چند کتاب، نمی‌تواند واقعیت‌های جامعه را تغییر دهد. ممکن است با اعمال سیاست‌های پرملاط حمایتی برای کتاب‌های به اصطلاح جدی کودکان، تعداد و تیراژ آنها بیشتر شود، اما آیا میزان محبوبیت و علاقه‌مندی آن‌ها در میان مخاطبان نیز بیشتر خواهد شد؟ این کتاب‌ها، بیش از یک دهه، در زمانی که چاپ کتاب‌های بازاری ممنوع بود، برای جذب مخاطبان وقت داشتند توفیقی نیافتند. بدون تردید، علت بی‌رغبتی به مطالعه این کتاب‌ها تعداد یا تیراژ کم آن‌ها نیست که اضافه شدن آن‌ها مشکلی را حل کند و چه بسا بر مشکل پر شدن انبارهای ناشران و خریدکنندگان دولتی نیز بیفزاید. در واقع، اعمال سیاست‌های حمایتی از این دست، از سوی وزارت ارشاد، به این معناست که پول دولت در راه گردوخاک خوردن انبوهی از کتاب‌های کودک و نوجوان در انبارها صرف شود.

حرف آخر: یک پیشنهاد

سال‌ها پس از انقلاب، سیاست‌های شدید و غلیظی در حیطه ممیزی کتاب‌های کودک و نوجوان اعمال می‌شد تا کتاب بازاری چاپ نشود. این سیاست‌ها نه تنها به گسترش فرهنگ کتابخوانی در میان کودکان و نوجوانان کمک نکرد، بلکه عطشی کاذب برای انواع کتاب‌های بازاری در جامعه به وجود آورد. روانه شدن سیل کتاب‌های بازاری، از همه نوع، پس از آزاد شدن چاپ آنها از سوی وزارت ارشاد، پیامد آن سیاست‌های انقباضی اولیه بوده است. اما از آن جایی که تقاضا برای هر محصولی «تابی» دارد، به نظر می‌رسد اگر اهل فرهنگ و قلم، کمی صبر و حوصله به خرج دهند، به زودی بازار کتاب‌های بازاری اشباع خواهد شد و در یک روند طبیعی عرضه و تقاضا، با کاهش تقاضا، طبعاً عرضه کتاب‌های بازاری کم‌تر از پیش خواهد شد تا به نقطه تعادلی میان عرضه کتاب‌های جدی و کتاب‌های بازاری برسیم.^۲

در این میان، وزارت ارشاد بهتر است به یکی از وظایف اصلی خود که در طول سال‌های گذشته بیشتر از سایر وظایف، مغفول و متروک مانده و آن فرهنگ‌سازی است، بپردازد. تبلیغات گسترده برای رواج و گسترش فرهنگ کتابخوانی در میان کودکان و نوجوانان، نظم‌سیر آن چه دستگاه‌های دولتی دیگر در مورد فرهنگ صرفه‌جویی در مصرف برق و... انجام داده‌اند از تغییر دادن تدریجی تولیدکننده (ناشران) به فرصت‌های فرهنگی و مهد کودک‌ها، معلمان و مسؤولان مدارس، مسؤولان کتابخانه‌ها، رسانه‌های گروهی و... برای پیشنهاد و یا انتخاب کتاب برای کودکان و نوجوانان، می‌تواند روند انتشار کتاب‌های جدی را تقویت کند. در یک جمله، بهتر است وزارت ارشاد، به جای حمایت از کتاب خوب از کتابخوان خوب حمایت کند.

پاورقی:

۱- از دیرباز، علت این امر، حساس‌تر بودن گروه مخاطبان و توجه به مسائل تربیتی دانسته شده است، در حالی که هدف تدوین بسیاری از این ضوابط (از جمله پیشنهادهایی مثل طرح مورد بحث) اساساً ربطی به مسائل تربیتی ندارد و یک نوع خلط مبحث شمرده می‌شود. جالب است به این نکته توجه شود که در مقام مصائق، اتفاقاً کارهای بازاری بیشتر از کارهای جدی، حاوی مطالب پندآمیز و پیام‌های اخلاقی است!

۲- حتی در متعادل‌ترین و مطلوب‌ترین شکل ممکن هم تصور این‌که تعداد کتاب‌های جدی از کتاب‌های بازاری بیشتر شود، نامعقول و غیرممکن است. دلایل مختلفی از جمله مصرفی بودن کتاب‌های بازاری و ماندگار بودن کتاب‌های جدی، زمان بر بودن تولید کتاب‌های جدی در مقابل کتاب‌های بازاری و... دخیل‌اند. یک بازار کتاب سالم، بازاری است که در آن، همه نوع کتاب در حد قابل قبول وجود داشته باشد. در این نوع بازار، به دلیل رقابت تنگاتنگ و متعادل بودن تقاضا، تولیدکنندگان کتاب‌های بازاری نیز مجبور خواهند شد استانداردهای حداقل را رعایت کنند.

